

## گفت‌وگوي رئيس بزرگ‌ترين شبكه اجتماعي جهان با نويسنده كتاب «انسان خردمند»

مارك زاكربرك، ابتداي هر سال تصميم مي‌گيرد به يك «چالش شخصي» عمل كند و يكسري كارها را تا پايان سال انجام بدهد.

### زاكربرك و هرارى درباره آينده انسان خردمند بحث مي‌كنند

گفت‌وگوي رئيس بزرگ‌ترين شبكه اجتماعي جهان با نويسنده كتاب «انسان خردمند»

### عليرضا صالحی

مارك زاكربرك، رئيس جوان فيسبوك، ابتداي هر سال تصميم مي‌گيرد به يك «چالش شخصي» عمل كند. مثلاً چالش هاي قبلي او اين بود كه زبان ماندارين ياد بگيرد، هر روز به اندازه يك مایل بدود، به تك تك ايالت هاي آمريكا سر بزند، و، در يك سال، ۲۵ جلد كتاب بخواند. چالش امسال زاكربرك گفت وگو با متفكران است. او هر ماه يك چهره تأثيرگذار را به دفترش دعوت مي‌كند تا درباره «آينده تكنولوجي» گفت وگو بكنند. چند روز پيش سومين جلسه اين گفت وگوها با حضور يوول نوآ هراري برگزار شد. هراري چهره سرشناس اين روزهاست كه به واسطه كتاب پرفروش «انسان خردمند» به شهرتي جهاني رسيده است. گزارش كوتاهي از اين گفت وگو را مي‌خوانيد.

تخم، زمان، مطالعه: ۱۳ دقيقه  
عليرضا صالحی، ترجمان &mdash; مارك زاكربرك، ابتداي هر سال تصميم مي‌گيرد به يك «چالش شخصي» عمل كند و يكسري كارها را تا پايان سال انجام بدهد. مثلاً چالش هاي قبلي او اين بود كه زبان ماندارين ياد بگيرد، هر روز به اندازه يك مایل بدود، به تك تك ايالت هاي آمريكا سر بزند، و، در يك سال، ۲۵ جلد كتاب بخواند. زاكربرك اصلاً اهل كارهاي ساده و آسان نيست براي همين در چالش سال ۲۰۱۹ تصميم گرفته تا هر ماه، در منلوپارك كاليفرنيا، با يك متفكر تأثيرگذار گفت وگويي چالشي بكند. موضوع اين جلسات «آينده تكنولوجي» است. دو ماه پيش، در اولين جلسه اين سلسله گفت وگوها زاكربرك ميزبان جاناتان زيتران، استاد حقوق دانشگاه هاروارد، بود. قسمت عمده صحبت هاي او و زيتران به امنيت آنلاين و حريم خصوصي گذشت. حدود يك ماه پيش هم، ماتياس دوپففر، رئيس بزرگ‌ترين انتشارات اروپا، يعني نشر اسپرينگر، به دفتر زاكربرك آمد تا درباره آينده روزنامه نگاري در عصر اقتدار فيسبوك صحبت كنند. همان طور كه از عنوان شغلي و تجربه حرفه اي مهمانان زاكربرك برمي آيد اين گفت وگوها چندان ساده و بي دردسر نيستند.

سال ۲۰۱۵ كه زاكربرك تصميم گرفته بود در يك سال ۲۵ جلد كتاب بخواند نام دو كتاب در فهرست مطالعه اش **در كنار هم قرار گرفته بودند**: مقدمه اين خلدون، و *انسان خردمند* يوول نوآ هراري. اين خلدون آن قدر زنده نماند تا مهمان زاكربرك شود، اما سومين جلسه زاكربرك با حضور **يوول نوآ هراري** تشكيل شد. قبل از اين، هراري چند باري از فيسبوك به تندي انتقاد كرده بود. براي مثال، وقتي زاكربرك **در مانيفست جديد و طولاني فيسبوك** ادعا كرد فيسبوك ديگر يك پلتفرم معمولي نيست، بلكه يك جنبش جهاني است. هراري هم، يك ماه پس از آن، در وب سايت **فاننشال تايمز** اين طور نوشت: «بعيد است بخواهي رهبر جهان باشي، اما توجه مردم را بدزدي و آن را به تبليغ كندگان بفروشي».

اما سومين جلسه گفت وگو. رئيس جوان فيسبوك گفت وگو را با خوش آمدگويي به هراري آغاز مي‌كند و اين طور معرفي اش مي‌كند: «همه مورخان روزگار گذشته را تحليل و بررسي مي‌كند، اما هراري تاريخ داني است كهديدگاه هاي واقعا جذاب و سؤالات بسيار مهمي را درباره آينده مطرح مي‌كند». هراري هم در تأييد حرفش مي‌گويد: «كساني كه در تاريخ زندگي مي‌كردند حالا ديگر مرده اند. ديگر چيزي براي شان اهميت ندارد. پرسش اصلي اين است كه در آينده چه بلايي قرار است سر ما و مردم بيايد».

هراري با خيال راحت در صندلي فرو رفته است،

اگر كسي در طول اين گفت وگوي نوددقيقه اي زمان بگيرد، سرجمع مدتي كه زاكربرك حرف مي‌زند حدوداً دوبرابر زمان هراري مي‌شود

اما زاكربرك صاف نشسته و در كل مصاحبه حتي يك بار هم به صندلي تكيه نمي‌دهد. چهره مصمم رئيس جوان فيسبوك انگيزه هراري را بيشتري مي‌كند تا شكاكيت خاص خودش را چندبرابر كند و زاكربرك را به تكاپو ببيندازد. به همين خاطر، دائم جاي مهمان و ميزبان عوض مي‌شود و هراري، به جاي آنكهديدگاه هایش را بگويد، دائم سؤال هايي سخت مي‌پرسد. موضوع اصلي بحث «آينده اينترنت و جامعه، و مسائل بزرگ حول محور آن» است، اما، در طول اين يك ساعت ونيم، زاكربرك عبارت «مهم‌ترين سؤال من» و «اصلي‌ترين موضوع بحث» را درباره موضوعات بسيار مختلفی به كار مي‌برد. اگر كسي در طول اين گفت وگوي نوددقيقه اي زمان بگيرد، به گمانم سرجمع مدتي كه زاكربرك حرف مي‌زند حدوداً دوبرابر زمان هراري مي‌شود. اما هراري از همان نيم ساعت خودش به خوبي استفاده مي‌كند تا استدلال هایش را مطرح كند.

چند دقيقه پس از شروع گفت وگو، زاكربرك كه حالا آداب ميزباني را هم مفصل بجا آورده، وارد چالش اصلي مي‌شود و طرح مسئله مي‌كند: **آيا تكنولوجي و اينترنت ما را متحد و يكپارچه تر كرده است يا متفرق و پراكنده تر؟**

هراري طوري جواب مي‌دهد كه انگار مي‌خواهد سؤال را جور ديگري بپرسد. او مي‌گويد جوامع انساني قطعاً با گذشت زمان به وحدت بيشتري رسيده است. اما آيا اين بدين معناست كه ارتباط بيشتري لزوماً برايمان هماهنگي بيشتري آورده است؟ ارتباط اصلاً به معنای هماهنگي نيست. بيشتري هماهنگي ها و دعوهاي زندگي مان با خانواده، همسايه ها و دوستانمان است. كساني كه بيشتري ارتباط را با آن ها داريم. نشانه اين ناهماهنگي در جهان چيست؟ مسئله اصلي سياسي اين روزهاي آمريكا ديواركشي است؛ آن هم نه ديوار سايبري، بلكه ديوار سنگي. اين يعني تكنولوجي عصر حجر دارد مترادف مي‌شود با پيشرفته ترين و كارآمدترين تكنولوجي در زمانه ما. دنياي سنتي به ما ياد مي‌داد چطور با كساني كه دوستشان نداريم مدارا كنيم. اگر در آن ايام همسايه اي اذيتمان مي‌كرد، چقدر زندگي برايمان سخت مي‌شد؟ شايد مجبور به اثاث كشي مي‌شديم. اما الان همسايه

آتلایمان با بستن صفحه فیسبوک یا توئیتر شرش را کم می کند. پس ما حتی کوچک ترین تلاشی برای برقراری این هماهنگی نمی کنیم.

زاکربرگ اما، هر چه نباشد، شکی ندارد که با تأسیس فیسبوک به متحد کردن آدم ها کمک کرده است و به بیانی ساده توضیح می دهد که قبلاً آدم ها در مکانی فیزیکی با هم ارتباط می گرفتند، اما الآن از درون خانه شان با طیف گسترده ای از آدم های آن سوی جهان در ارتباط اند. قبلاً دوستان را در لیگ فوتبال محله یا مدرسه تان پیدا می کردید، اما اکنون شبکه های اجتماعی است که شما را به یکدیگر وصل می کند. پس اگر نتوانید با هم محله ای تان دوست شوید، اشکال ندارد، بروید یک دوستی اینترنتی را تجربه کنید. البته که زاکربرگ سعی می کند بگوید منکر اهمیت و ضرورت ارتباط فیزیکی و رودرو نیست. او «اصلی ترین مسئله» را کسانی می داند که در پشت گذار به دنیای تکنولوژیک جا مانده اند.

مگر کم بوده اند کسانی که در تاریخ در زندگی خود احساس رضایت می کردند، اما فاجعه به بار آورده اند؟

آن هایی که دوستان لیگ فوتبال محله شان را از دست داده اند، اما هنوز نتوانسته اند دوستانی نو برای این دنیای جدید پیدا کنند: آن هایی که جامعه پیشین ترکشان کرده و حالا بی جامعه مانده اند. در واقع از نظر او نیاز به جهان متحد و یکپارچه بهانه است. مهم این است که «چه می خواهیم بر فراز آن جهان یکپارچه بنا کنیم؟ جامعه ای که هر کس بتواند متناسب با علایق و سلیق خود انتخاب هایی داشته باشد». به تلویح می توان فهمید که دغدغه زاکربرگ «خوشبختی» و «احساس رضایت از زندگی» کاربران پلتفرمش است، چیزی که خودش هم دائم صراحتاً درباره اش سخن می گوید.

وقتی صحبت به اینجا می رسد، هراری دهانش را کج می کند، نگاهی به بالا می اندازد، و می گوید: «مگر کم بوده اند کسانی که در تاریخ در زندگی خود احساس رضایت می کردند، اما فاجعه به بار آورده اند؟». نازی ها از زندگی شان راضی بودند و جامعه قرن نوزدهم انگلستان، که به فکر بهره کشی و استعمار دنیا افتاد، به سهم خودش در اوج رفاه به سر می برد. پس مسئله اصلی این احساس رضایت نیست. تکنولوژی قطعاً فواید بسیار زیادی دارد. انسان ها دچار مسائل و معضلات جهانی اند و همین کافی است تا قانع شویم که همه مردم جهان باید با هم در ارتباط باشند. مثلاً همه باید متوجه تغییرات اقلیمی یا خطرات هوش مصنوعی باشند. هراری می گوید حتی نقدی که می توان به فیسبوک کرد این نیست که فیسبوک دارد به داعش و افراطی ها کمک می کند. دو معضلی که ماحصل تکنولوژی و هوش مصنوعی است بسیار بنیادی تر از این مسائل است: ۱. تکنولوژی نابرابری تولید می کند. وقتی انقلاب صنعتی شد، کشورهای پیشرو در این عرصه به سرعت قدرتمند شدند، تا جایی که حدوداً تمام دنیا را تحت سیطره و استعمار خود درآوردند. اینجا بود که نابرابری و ناعدالتی اوج گرفت و شکافی بین کشورهای صنعتی و غیرصنعتی پدید آمد. و حالا به اندازه صدوپنجاه سال فرصت بوده تا این شکاف کمتر و کمتر شود. اما، با انقلاب هوش مصنوعی، گویا آن شکاف دوباره دارد به جهان ما سلام می کند. عده بسیار کمی قدرت پیدا می کنند و عده بسیار بسیار بیشتری استعمار می شوند. می گویند چگونه؟ صرف در دست داشتن بزرگ داده ها قدرت می آورد. قدیم ترها، آن هایی که ما را بیشتر از دیگران می شناختند منافع مشترکی در زندگی با ما داشتند، مثل مادر و پدرمان. مادرمان خیلی بعید است به ما خیانت کند. اما الآن یکسری از پلتفرم های اجتماعی ما را از مادرمان بهتر می شناسند و خیلی محتمل است که منافعی با ما در تضاد قرار بگیرد. اصلاً بحث درباره ربات های زامبی گونه نیست که کمربه قتل انسان ها بسته باشند؛ این ها سناریوهای گمراه کننده درباره آینده تکنولوژی است. بحث دقیقاً درباره شکافی است که بین انسان ها ممکن است رخ دهد. در این اوضاع، چرا کشورهای دیگر باید به سلیکون ولی اعتماد کنند؟ وقتی رئیس جمهور آمریکا مشخصاً ناسیونالیست در دنیایی که تکنولوژی توجه ما را می رباید، از کجا باید بدانیم خواسته هایمان ماحصل اراده آزاد خودمان است یا نتیجه الگوریتمی که ما را از مادرمان بهتر می شناسد؟ است و شعار می دهد «اول آمریکا»، چرا -مثلاً- هند باید اطمینان کند که اطلاعات مردمش در دست افرادی باشد که تحت حکومت کسی مثل ترامپ زندگی و کار می کنند؟ همین الآن هم مگر هندوراس و مکزیک و یمن می توانند اطلاعاتشان را خودشان نگه داری کنند و امکانات نگهداری را برای خودشان فراهم کنند؟ جواب مشخص است: ای. دیگر آن وقت خیلی دیر شده است. چون نابرابری آن قدر زیاد شده که کسی به پای رؤسای سلیکون ولی نمی رسد. علاوه بر نابرابری، معض دیگری هم ما را تهدید می کند: ۲. از بین رفتن عاملیت و آزادی انسان. ایجاد نابرابری باعث می شود آن عده که اطلاعات بیشتری در دست دارند اختیار و انتخاب انسان های بی شمار دیگری را در دست بگیرند. یعنی تصمیم شما دیگر تصمیم آزاد نخواهد بود، بلکه این پلتفرم است که به شما «پیشنهاد می دهد» چه تصمیمی بگیرد. مشخص است که تصمیم خرید دمیایی یا لوازم صبحانه آنچنان مهم نیست، اما تصمیم ازدواج چطور؟ انتخاب دین چطور؟ انتخاب رئیس جمهور چطور؟ آن وقت است که دیگر اگر شما براساس پیشنهادهای پلتفرم های ارتباط جمعی عمل کنید، دیگر انسانیت و آزادی بی معنا می شود. دیگر دموکراسی بی معنا می شود. پلتفرم به شما می گوید با چه کسی ازدواج کن یا مثلاً اگر بودیست شوی، زندگی بهتری خواهی داشت. در واقع، اگر پلتفرم می تواند خرید چیزی را به من تحمیل کند که لازم ندارم، چه تضمینی هست که رأی به رئیس جمهوری را به من تحمیل نکند که اصلاً به دردم نمی خورد؟ اینجاست که آزادی ما، به تعبیر هراری، هک می شود. در دوران ما، این طور رایج شده که «حق با مشتری است» و «رأی دهنده لابد درست تصمیم می گیرد». اما در دنیایی که تکنولوژی توجه ما را می رباید، از کجا باید بدانیم خواسته هایمان ماحصل اراده آزاد خودمان است یا نتیجه الگوریتمی که ما را از مادرمان بهتر می شناسد؟

زاکربرگ، که تا به حال چندباری سؤالات هراری را نادیده گرفته، با خنده می گوید: «تو نقش آدم بدها را خیلی خوب بازی می کنی» و اینجا با هم می زند زیر خنده. [فیسبوک به افراد کمک می کند تا جامعه را بسازند](#)؛ تا در جامعه احساس اهمیت کنند. این ربطی به هوش مصنوعی ندارد. حتی مسئله نابرابری هم با دسترسی آزاد به اطلاعات و تحقیقات حل می شود. تحقیقات همیشه و همه جا برای عموم افراد جهان دردسترس است. دولت ها فقط باید سانسور و محدودیت را بردارند تا از قافله عقب نیفتند. زاکربرگ دو نکته هراری را قبول ندارد. به نظر او، تکنولوژی به خودی خود بد یا خوب نیست. این سیاست گذاری هاست که مسیر تکنولوژی را مشخص می کند. ما می توانیم با سیاست گذاری درست فواید مثبت تکنولوژی را به حداکثر برسانیم و سوءاستفاده ها را به حداقل. این چیزی است که با مشارکت مردم می توانیم به سرانجام برسانیم.

هراری با زاکربرگ همراه می شود. «سیاست گذاری مهم است. معلوم است که اگر رادیو موسیقی پخش کند چیز خوبی است و اگر سخنرانی های هیتلر را به گوش مردم برساند چیز بدی است». بحث این ها نیست. گویا پرسش اصلی اینجاست که ما از کجا می دانیم سیاست گذاری های ما خوب است یا بد؟ اصلاً وقتی بزرگ داده ها در یک جا جمع می شوند، تحلیل آن ها ممکن است سر از ناکجاآباد درآورد. شوروی

هوش مصنوعی غول آسایی که به همه ابعاد شخصیتی تو آگاه باشد فکر نمی کنم اصلاً وجود داشته باشد. ما داریم درباره چیزی حرف می زنیم که نیست از سراسر کشورش اطلاعات جمع می کرد. اطلاعات از همه شهرها جاری می شدند به سمت مسکو. دست آخر هم این مسکو بود که به کشاورز لب مرزش می گفت چقدر بکار یا گندم. اما همین حجم اطلاعات باعث شد در سیاست گذاری اش اشتباه کند و در جنگ سرد مقابل آمریکا زمین بخورد. اما حالا که به واقعیات جهان نگاه می کنیم، گویا اوضاع آنچنان از شوروی بهتر نیست. حجم اطلاعات جمع شده در سلیکون ولی به مراتب از اطلاعات در اختیار شوروی بیشتر است و حوزه قدرت و عملکرد آن هم بسیار گسترده تر است.

زاکربگ چشمانش را تنگ کرده است و می گوید: «خب، من از شما خیلی خوش بین تر هستم»، و باز هم هر دو می خندند. او این طور ادامه می دهد: مردم بسیار بیشتر از گذشته می دانند و بیشتر مراقب حریم خصوصی شان هستند. بهتر است مردم با هم حرف بزنند و تصمیم بگیرند. چون «به هر حال برای بهتر کردن همه چیز روش هایی وجود دارد». حتی اقتصاد جهانی، که نتیجه انقلاب صنعتی بود، گرچه تأثیرات منفی هم داشت، اما بالأخره باعث شد اقتصاد کشورها فرصت های شغلی زیادی پیدا کنند. همین حالا، حدود نود میلیون شغل در سطح جهان به فیسبوک وابسته اند. باین حال فیسبوک حاضر است برای نفع مردم از منافع خودش بگذرد: فیسبوک برای جلوگیری از آسیب ها و سوءاستفاده های محتمل، همین چند وقت پیش، ویدئوهایی را حذف کرد که، در همان فصل، به طور روزانه پنجاه میلیون بازدید می خورد. زاکربگ برمی گردد بر سر موضع اولش: «من این طور فکر می کنم که مردم، در عمق جانشان، خیلی خوب می دانند که خیر و صلاحشان چیست». اگر ما جلو سوءاستفاده از پلتفرم را بگیریم و طراحی پایه سیستم را تصحیح کنیم دیگر همه چیز درست کار می کند. زاکربگ بعد از هشتاد دقیقه بحث می گوید: «من می فهمم تو چه چیزی را می خواهی بگویی. اما مشکل اصلی ام با نکات این است که شاید الگوریتم بداند صمیمی ترین دوست کیست یا به چه محصولی بیشتر نیاز داری، اما هوش مصنوعی غول آسایی که به همه ابعاد شخصیتی تو آگاه باشد فکر نمی کنم اصلاً وجود داشته باشد. ما داریم درباره چیزی حرف می زنیم که نیست».

هراری، که مهمان است، در نهایت با توافقی مثال زدنی می گوید: «شما رئیس یک شرکت جهانی هستید و من فقط اینجا نشسته ام و حرف می زنم».

زاکربگ گویا به خیری خوش بین است که تنها تا چند سال بعد محقق می شود، و هراری درباره شری هشدار می دهد که در آینده به انتظار ما نشسته است. اگر دستگاهی داشتیم که می توانست ذهن آدم ها را بخواند، احتمالاً نشان می داد که زاکربگ در تمام مدت گفت و گو به این مسئله فکر کرده است: هراری دارد به امپراتوری ای بد و بیراه می گوید که قرار است در آینده من بر تخت پادشاهی اش بنشینم.